

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره هجدهم

تدوین مدل سوره‌شناسی ساختاری با الگوگیری از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی (بررسی موردی سوره نوح)

حسینعلی ترکمانی^۱

مجتبی شکوری^۲

مازیار مهیمنی^۳

چکیده

تفسیر ساختاری سوره‌محور قرآن، با آنکه افق‌های جدیدی پیش روی مفسران قرآن گشوده، اما هنوز از نظر روشی، دارای خلأها و کمبودهای متعددی است. یکی از این کمبودها، فقدان مدل نظام‌مند مشخص در تفسیر ساختاری سوره است. این خلأ را می‌توان با الگوگیری از نظریاتی که در حوزه‌های دیگر علوم انسانی مطرح شده برطرف ساخت. روایت‌شناسی که یکی از علوم جدید در حوزه زبان‌شناسی است، علمی است که به منظور الگوبرداری در این مقاله انتخاب شده است. مطالعه حاضر با هدف الگوگیری از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی، بومی‌سازی آن‌ها در حوزه قرآن‌شناسی و طراحی مدل سوره‌شناسی ساختاری انجام شده است. در این تحقیق که به روش تحلیلی انجام شده، ابتدا با استفاده از برخی نظریات روایت‌شناسانه، یک مدل پیش‌فرض برای سوره‌شناسی طراحی گشته و سپس این مدل در سوره نوح که سراسر آن به بیان داستان پرداخته، به بوته آزمون نهاده شده است. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد مدلی که با الگوبرداری از روایت‌شناسی طراحی شده، می‌تواند نقشه‌ای دقیق و جامع از مفاهیم و ساختار سوره را ترسیم نماید. واژگان کلیدی: تفسیر ساختاری قرآن، سوره‌شناسی، مدل‌سازی، سوره نوح، روایت‌شناسی، رولان بارت، ژرار ژنت.

۱. استادیار دانشگاه بو علی سینا همدان / htorkamany@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه بو علی سینا همدان (نویسنده مسئول) / shever66ms@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه بو علی سینا همدان / maziarmohaymeni@yahoo.fr

۱- مقدمه

تفسیر ساختاری یکی از رویکردهای جدیدی است که در حوزه تفسیر قرآن کریم به وجود آمده است. در این رویکرد، هر سوره به مثابه یک کلیت واحد، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و تفسیر آیات با محوریت مفاهیم اساسی سوره و بر مبنای اصل تناسب آیات انجام می‌پذیرد. اتخاذ این رویکرد و توجه جدی به ساختار و چینش مفاهیم در سوره توانسته موج جدیدی از اقبال به تفسیر قرآن را در میان پژوهشگران ایجاد نماید. این نوع از تفسیر، می‌تواند بسیاری از شبهات مربوط به گردآوری و حتی تحدی سوره‌محور قرآن را برطرف کرده و تبیین مناسبی از علت نامعهود بودن ساختار سوره‌های قرآن ارائه نماید.

یکی از مسائل مهم در این حوزه، فقدان مدل‌ها (روش‌ها/ الگوهای) نظام‌مند و شفاف در جهت تفسیر ساختاری است. بسیاری از آثار نگاشته شده در این حوزه، بیشتر به اثبات حقانیت این روش و یا پاسخ به اشکالات و شبهات پرداخته‌اند و کمتر به ارائه مدل‌های نظام‌مند برای تفسیر ساختاری سوره‌ها روی آورده‌اند (به عنوان نمونه رک: حجازی، ۱۹۷۰/ همای، ۱۳۷۵/ ایازی، ۱۳۸۰/ گلجانی امیرخیز، ۱۳۸۴/ خامه‌گر، ۱۳۸۶/ لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴). تفاسیری نیز که با این رویکرد نگاشته شده‌اند، اکثراً این نقیصه را دارا هستند: به عنوان مثال، علامه طباطبایی (۱۳۹۰) در ابتدای هر سوره، نمایی کلی از معارف و مفاهیم سوره به دست می‌دهد که برداشت این چشم‌انداز از سوره، کاملاً سلیقه‌ای است و ایشان، مدل خاصی برای نحوه ترسیم این چشم‌انداز معرفی نکرده است. سعید حوی در «الاساس فی التفسیر» روشی جدید برای فهم وحدت موضوعی سور قرآن کریم معرفی می‌کند (حوی، ۱۴۲۴، ص ۲۱). بدین‌صورت که مثلاً سوره‌های سبع طوال را تفصیل و توضیح آیات سوره بقره می‌داند. او همچنین آیات داخل سوره را به دسته‌های قسم، مقطع، فقره و مجموعه تقسیم‌بندی نموده است (همان ص ۳۱). علی‌رغم اینکه از نظر روشی، نوآوری‌های خاصی در تفسیر وی دیده می‌شود، اما فقدان مدلی مدون و آزمون‌پذیر همچنان به عنوان یکی از مشکلات این تفسیر مطرح است. محمد محمود حجازی پس از نگارش کتاب «الوحدة الموضوعية فی القرآن الکریم»، تفسیر واضح را نوشت که یکی از مهم‌ترین اهداف وی از نگارش این تفسیر، بیان مقاصد و اغراض کلی سوره‌های قرآن بوده است. اما او کیفیت یافتن این اغراض را توضیح نداده و روش کار خود را به صورت روشن مدون ننموده است. عبدالله محمود شحاته در کتاب «اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم» اهداف و اغراض کلی سوره‌های بقره تا جاثیه را توضیح داده و در صدد یافتن کیفیت انسجام موضوعی این سوره‌ها بوده است. اما نقصی که درباره آثار پیشین گفته

شد، در این اثر نیز قابل مشاهده است. محمود بستانی نیز در «التفسیر البنائی للقرآن الکریم» سعی می‌کند که تفسیری ساختاری از سوره‌های قرآن کریم ارائه دهد. او از سه زاویه به سوره‌های قرآن نگریده است: موضوعات و اهداف - ساختار سوره - ارتباطات بین آیات. بستانی در مقدمه توضیحی مختصر درباره این روش ارائه می‌دهد و تقسیمات خاصی برای هر یک از مؤلفه‌های سه‌گانه فوق معرفی می‌کند (بستانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۹). اما فقدان ساختار روشن و شفاف، از آنجا که قابلیت بازآزمونی را از بین می‌برد، مشکلات اساسی در پایایی این پژوهش‌ها ایجاد می‌کند و همچنین به عنوان مانعی بزرگ بر سر راه رشد و پیشرفت این رویکرد تفسیری تلقی می‌شود. چرا که بدون مدل نظام‌مند، تفسیر به امری ذهنی تبدیل می‌شود که فاقد ضابطه روشن و تابع شرایط ذهنی و هوشی مفسر است.

برای طراحی و تدوین مدل تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن، می‌توان از نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید در حوزه تحلیل متون بهره جست. یکی از جدیدترین رویکردها در تحلیل متون، رویکرد روایت‌شناختی است. روایت‌شناسی یکی از علوم نسبتاً جدیدی است که در حوزه زبان‌شناسی شکل گرفته و با اینکه از سابقه چندانی برخوردار نیست، اما به واسطه ارتباط وثیق با علم زبان‌شناسی، از رشد شایان توجهی در دهه‌های اخیر برخوردار بوده است. روایت‌شناسی (Narratology) علمی است که به بررسی فنون و ساختارهای روایی در یک روایت، به عنوان گزارشی از وقایع واقعی یا خیالی مرتبط به هم که به وسیله قالبی هنری ارائه شده (Oxford English Dictionary, 2016) می‌پردازد (عباسی، ۱۳۹۳، ص ۳۸). این اصطلاح اولین بار توسط تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov) در کتاب «دستور زبان دکامرون» (Grammaire du Decameron) (۱۹۶۹) ابداع شده است. روایت‌شناسی هر آنچه را که همه روایت‌ها - و تنها روایت‌ها - به مثابه روایت در آن مشترک‌اند و نیز هر آنچه را که تمایز روایتی از روایت دیگر را ممکن می‌سازد بررسی می‌کند و هدف آن توصیف نظام قواعد ویژه حاکم بر تولید و پردازش روایت است (پرینس، ۱۳۹۴، ص ۳). به بیان دیگر، روایت‌شناسی علمی است که به بحث درباره داستان‌ها و ساختار آن‌ها می‌پردازد و از این طریق، در صدد تبیین دستور زبان روایت است (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵). توجه به ساختار روایت‌ها و سعی برای تدوین مدلی برای تحلیل این ساختار، موجب پدید آمدن نظریات شایان توجهی در این عرصه گشته است. نظریاتی که می‌کوشند الگوهایی برای تحلیل ساختار تمام روایت‌ها و داستان‌ها ارائه دهند.

استفاده از این الگوها، می‌تواند راهی مناسب برای دستیابی به مدل تحلیل سوره‌های قرآن بگشاید.

از سوی دیگر، دانشمندان اسلامی از دیرباز به بررسی داستان‌های قرآنی عنایت داشته و آثار متعددی در این حوزه نگاشته‌اند. اندیشمندانی چون ابواسحاق احمد ثعالبی در «عرائس المجالس فی قصص الانبیاء»، کسائی، نیشابوری، اسماعیل بن کثیر و قطب الدین راوندی در کتبی با عنوان مشابه «قصص الانبیاء» به گردآوری داستان‌های قرآنی همت گماشته‌اند. بسیاری از این داستان‌ها در دل تفاسیری چون جامع البیان طبری و «روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتوح رازی مطرح و احیاناً جنبه‌های هنری آن نیز بیان شده است. همچنین نویسندگان معاصر نیز به این موضوع علاقه نشان داده و آثار درخوری پدید آورده‌اند. کتبی مانند «پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن» محمود بستانی؛ «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی» خلیل پروینی؛ «ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن» محمد حسینی؛ «بحوث فی قصص القرآن» عبدالحافظ عبد ربّه؛ «آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)» شهاب کاظمی؛ «تحلیلی نو از قصص قرآن»، محمدتقی ملبوبی؛ «قصص قرآن» صدرالدین بلاغی، «تحلیل ساختار روایت در قرآن» علی معموری و... در میان آثار ذکر شده، کتاب «تحلیل ساختار روایت در قرآن» نوشته علی معموری با رویکرد روایت‌شناختی نگاشته و در آن به جدیدترین نظرات روایت‌شناسان توجه شده است. همچنین مقالات متعددی در راستای کاربردی نظریات روایت‌شناختی برای تحلیل بهتر داستان‌های قرآنی نگاشته شده که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «احسن القصص؛ رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی» نوشته ابوالفضل حری اشاره کرد.

اما باید توجه داشت که ما در این مقاله، به دنبال تحلیل روایت‌شناختی سوره‌های قرآن نیستیم؛ بلکه هدف مطالعه حاضر، الگوگیری از مهم‌ترین و فراگیرترین نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی برای تدوین مدلی برای شناخت ساختارمند سوره‌های قرآن است. سوال اصلی این مطالعه این است که آیا می‌توان با استفاده از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی، به مدلی برای تحلیل ساختاری سوره دست یافت؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال، دو نظریه از حوزه روایت‌شناسی به عنوان الگوی مدل‌سازی، انتخاب می‌گردد و با بومی‌سازی ساختار این نظریات در حوزه قرآن‌شناسی، مدلی پیش‌فرض برای سوره‌شناسی تدوین می‌شود. سپس با آزمون این مدل در یکی از سوره‌های قرآن کریم، امکان طراحی مدل و مناسب بودن مدل برای تحلیل سوره، سنجیده می‌شود. بدین منظور، سوره مبارکه نوح (ع) انتخاب شده است. سوره مبارکه نوح (ع) تنها سوره قرآن است که تمام آیات آن به بیان داستان می‌پردازد. داستان در این سوره از همان

آیه ابتدایی شروع شده و بدون خروج، تا آخرین آیه ادامه می‌یابد. این انحصار، محمل بسیار مناسبی برای تسری نظریات روایت‌شناختی به حوزه سوره‌شناسی را فراهم می‌سازد. چرا که این سوره، کاملاً داستانی است و با تحلیل داستان و بومی‌سازی عناصر تحلیل در ادبیات قرآن‌شناسی، می‌توان به مدلی برای تحلیل سوره‌های قرآن یا حداقل سوره‌های داستانی دست یافت. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

۲- چارچوب نظری

در این بخش ابتدا مقدمه‌ای درباره روایت‌شناسی ارائه می‌شود. سپس نظریات انتخاب‌شده برای تحلیل سوره معرفی می‌گردند. از سوی دیگر، بحث‌هایی نیز درباره «مفهوم مدل» و «مدل‌سازی» مطرح و در پایان نیز توضیحاتی درباره روش مدل‌سازی در این مطالعه ارائه می‌شود.

۲-۱- آشنایی با روایت‌شناسی

روایت (narrative، الروایة، السرد) توالی از پیش‌انگاشته‌شده رخدادهایی است که به طور غیر تصادفی به هم اتصال یافته‌اند (بارت، ۱۳۸۷، ص ۹). روایت با آن که در دل خود، گونه‌های مختلف ادبی را داراست (تولان، ۱۳۸۳، ص ۱۱) خود یک گونه ادبی محسوب می‌شود. داستان‌هایی که مادران برای کودکانشان تعریف می‌کنند، افسانه‌ها و فولکلورهایی که در بین ملل مختلف رواج دارند، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و حتی برخی آگهی‌های بازرگانی، هر کدام نوعی روایت به شمار می‌روند (آسابرگر، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

در تعریف روایت، چند عنصر نقش تعیین‌کننده دارند. یکی از این عناصر، توالی و تسلسل است. روایت، رخدادهایی که پیوسته متوالی و متسلسل است (ملبویی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). لذا تابلوهای نقاشی و عکس‌ها را نمی‌توان روایت تلقی کرد. زیرا عنصر توالی در آن‌ها یافت نمی‌شود. این توالی باید هدفمند و منطقی بوده و از قوانین علت و معلولی تبعیت کند (فورستر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). تنظیم رخدادها بر اساس موجبیت و روابط علت و معلولی، که می‌توان آن را طرح داستانی نامید، به وجود آورنده اساس و پایه روایت است؛ چرا که سببیت زمانی و روابط علت و معلولی بین وقایع همچون ریسمانی ناپیدا وقایع داستان را به هم پیوند می‌زند (مستور، ۱۳۸۷، ص ۱۴). عنصر تعیین‌کننده دیگر در روایت، زمان است. روایت بدون زمان، معنایی ندارد. چرا که روایت، یک ساخت زمانمند است و به بیان وقایعی می‌پردازد که در بستر زمان رخ داده است (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۵).

نظریه روایت یا روایت‌شناسی، علمی است که به بررسی روایت می‌پردازد. آنچه امروزه با نام روایت‌شناسی خوانده می‌شود، عملاً با انتشار کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» اثر ولادیمیر پراپ، فولکلوریست روس در ۱۹۲۸ آغاز شده است. پراپ یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان مکتب فرم‌گرای روس است. در این مکتب، روایت به دو سطح «فیولا» (fabula) و «سیوژه» (syuzhet) تقسیم و اکثر تحقیقات به سمت شناسایی نظام حاکم بر فیولا هدایت می‌شد (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۵۴). فیولا روند حقیقی وقایع به صورت خام و پردازش‌نشده است. سیوژه نیز روایت یا پیرنگ است. یعنی در سیوژه نویسنده این ماده خام را پردازش کرده، در زاویه دید، ترتیب بیان وقایع و... دخل و تصرف نموده و آن را به شکل نسخه نهایی روایت درآورده است. ساختارگرایان فرانسوی نیز این سطوح را به رسمیت شناخته و آن‌ها را داستان (Fiction) و گفتمان (Discourse) نامیدند (Genette, 1980). داستان یعنی اصل وقایع (واقعی یا خیالی) و گفتمان یعنی چگونگی پردازش و بازگویی این وقایع. برای نخستین بار این فرم‌گرایان روسی بودند که به تقسیم‌بندی واحدهای روایی پرداختند. الکساندر وسلوفسکی کوچکترین واحد روایی را «بن‌مایه» نامگذاری کرد و آن را اینگونه توصیف نمود: «بن‌مایه ساده‌ترین واحد روایی است که به شیوه‌ای تخیلی، به پرسش‌های گوناگون ذهن بدوی یا پرسش‌های مربوط به آداب و رسوم پاسخ می‌دهد» (به نقل از: تودوروف، ۱۳۷۹، ص ۸۶). پراپ نیز به تعیین کوچک‌ترین واحد روایی همت گماشت و نام آن را «کارکرد» (Function) نهاد. مراد از کارکرد از نظر پراپ، «عمل یا کار یک شخصیت از نقطه‌نظر اهمیتش در پیشبرد قصه» است (پراپ، ۱۳۶۸، صص ۷-۸). آلگیرداس ژولین گریماس (Algirdas Julien Greimas)، نشانه‌شناس لیتوانیایی مقیم فرانسه، در ادامه تحقیقات پراپ، نظریه او را تعمیم داد و به مفهوم پیرفت رسید. پیرفت (Sequence) زنجیره‌ای از چند کنش یا کارکرد است. روایت‌شناسان به مسئله منطبق توالی پیرفت‌ها توجه نموده و به گونه‌شناسی انواع مختلف توالی اقدام کرده‌اند. برمون سه نوع توالی برای پیرفت‌ها برمی‌شمرد (به نقل از: اخوت، ۱۳۷۱، صص ۶۶-۷۰):

۱. توالی زنجیره‌ای: پیرفت‌ها به صورت زنجیره به هم متصل‌اند. در واقع در این حالت، پیرفت‌ها حالت کنش و واکنشی دارند.
۲. توالی انضمامی: اتمام یا شکل‌یافتگی یک پیرفت، نیاز به حضور پیرفتی دیگر دارد که به آن منضم شود.
۳. توالی پیوندی: توالی پیرفت‌ها در ارتباط بین کنش‌های قهرمان و ضد قهرمان شکل می‌گیرد.

در توضیح این توالی‌ها، ابتدا باید یادآور شویم که از نظر برمون، هر پیرفت از سه حالت یا وضعیت تشکیل شده است: امکان - فرایند - پیامد (بریمون - کنان، ۱۳۸۷، ص ۳۶). در حالت امکان، وضعیت ثابت است اما امکان و استعداد تغییر در آن وجود دارد. در مرحله فرایند، یا کنشی از سوی قهرمان برای تغییر وضعیت صورت می‌گیرد یا نمی‌گیرد. در مرحله پیامد، تغییر مد نظر یا ایجاد می‌شود یا نمی‌شود (برتنس، ۱۳۸۴، ص ۸۳). اگر مرحله پیامد یک پیرفت، خود باعث ایجاد امکان تغییر در پیرفتی دیگر شود، توالی این دو پیرفت از نوع زنجیره‌ای است. اگر در یکی از مراحل سه‌گانه، تحقق آن مرحله نیاز به پیرفتی دیگر داشته باشد که در دل آن بیاید و آن مرحله را تکمیل کند، توالی این دو پیرفت از نوع انضمامی است. توالی پیوندی نیز به این معناست که تحقق یکی از مراحل پیرفت برای یکی از شخصیت‌ها، از نظر شخصیت دیگر نوع دیگری تفسیر شود.

تودوروف نیز به مسئله توالی پیرفت‌ها پرداخته است. او توالی درهم‌تنیدگی را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد نسبت به توالی پیوندی برمون، تفسیر بهتری از این نوع توالی به دست داده است. در این حالت، پیرفت‌ها به صورت جداگانه و کامل پشت سر هم نمی‌آیند، بلکه مثلاً پس از حالت اول از پیرفت الف، حالت اول از پیرفت ب بیاید می‌آید و...

۲-۲- «کارکردهای روایی» از نظر رولان بارت

بارت کوچکترین واحد روایی را کارکرد می‌داند و در سطح اول، آن‌ها را به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌کند. بارت واحدهای روایت را به دو گروه کلی کارکردی و نمایه‌ای تقسیم می‌کند. مراد او از واحدهای کارکردی همان کارکردهایی است که پراپ و برمون به تفصیل بدان پرداخته‌اند. یعنی وقایع و اتفاقات اصلی داستان که معمولاً در پی یک کارکرد آمده و خود نیز دارای پیامد هستند. اما واحدهای نمایه‌ای، مطالبی هستند که اتفاقی را روایت نمی‌کنند، بلکه توصیفات و زوایدی هستند که به هر حال برای شکل‌گیری فضای داستان ضروری است؛ مانند نشانه‌های روانشناختی درباره شخصیت‌ها، داده‌های مربوط به هویت آنان و...

وی همچنین گروه کارکردها را بسته به اهمیت‌شان به دو زیرگروه کارکردهای اصلی (یا هسته‌ای) و کارکردهای کاتالیزور (یا مکمل) تقسیم می‌کند. کارکردهای اصلی نقطه‌های محوری واقعی روایت (یا بخشی از روایت) هستند و بقیه، صرفاً تکمیل‌کننده و پرکننده فضاهای خالی بین کارکردهای اصلی. بارت این مثال را برای تبیین تفاوت کارکرد اصلی و کاتالیزور ذکر می‌کند: «تلفن زنگ می‌زند» حالت عدم قطعیتی ایجاد شده است. آیا جیمز باند تلفن را برمی‌دارد یا نه؟

هر کدام از این دو کنش، کنش‌های پیامد خود را خواهد داشت که ممکن است مسیر داستان را به کلی تغییر دهد. بین «زنگ زدن تلفن» و «جواب دادن آن» را می‌توان با انبوهی از کاتالیزورها پر کرد که بر گرد یکی از این دو کارکرد اصلی تشکیل می‌شوند: باند به سمت تلفن حرکت کرد، یکی از تلفن‌ها را برداشت، سیگارش را زمین گذاشت و ...

۲-۳- گفتمان روایت از نظر ژرار ژنت

علیرغم آنکه بیشتر پژوهش‌های اولیه روایت‌شناسی، بر داستان و «آنچه روایت شده» متمرکز بود، اما برخی از روایت‌شناسان نیز اعتقاد داشتند که روایت، در اصل، بازگویی رویدادها توسط راوی است و لذا به جای بررسی «آنچه روایت شده»، بیشتر به بررسی گفتمان‌های روایی و «چگونگی روایت» داستان می‌پرداختند. این روایت‌شناسان بر آن بودند که تمرکز بر ساختار آنچه روایت شده، نتیجه‌ای جز نادیده گرفتن بسیاری از شیوه‌هایی که همان سلسله رویدادها را می‌توان بر پایه آن‌ها بازبینی کرد، نخواهد داشت (پرینس، ۱۳۹۴، ص ۷). ژرار ژنت برجسته‌ترین و شاخص‌ترین نماینده این گرایش روایت‌شناسی است.

ژنت با تمرکز بر روایت‌شناسی در سطح گفتمان به بررسی این مسئله می‌پردازد که راوی (یا نویسنده) داستان را چگونه روایت می‌کند؟

او برای طراحی الگوی تحلیل گفتمان روایی، از الگوی دستور زبان در سطح جمله استفاده می‌کند. همان‌طور که در یک جمله، سه عنصر «زمان فعل»، «مخاطب فعل» و «گفته فاعل» عناصر مهم و کلیدی هستند، ژنت نیز سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را برای توصیف روابط میان «جهان روایت‌شده»، «روایت در چارچوبی که بازنموده می‌شود» و «روایت‌کردن که بازنمایی را ممکن می‌سازد»، انتخاب می‌کند (هرمن، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

ژنت با اشاره به تفاوت زمان تقویمی و زمان روایی، مبحث «نظم» (Order) زمانی را پیش کشید. در لایه داستان (یا کارکردها و کنش‌های داستانی)، وقایع و رخدادها از یک نظم منطقی برخوردار هستند. توالی رخدادها بر اساس این نظم منطقی، زمان تقویمی داستان را شکل می‌دهد. اما ترتیب بیان رخدادها در روایت، همیشه بر اساس نظم منطقی و زمان تقویمی نیست. این راوی (یا نویسنده) است که تصمیم می‌گیرد کدام رویداد را زودتر و کدام رویداد را دیرتر روایت کند.

ژنت با مبحث تداوم (Duration)، به سرعت گذران وقایع در گفتمان و ارتباط آن با سرعت وقوع اتفاقات در زمان تقویمی می‌پردازد. راوی با تنظیم سرعت در لایه گفتمان، می‌تواند کنترل

و تنظیم تمرکز در داستان را به دست بگیرد. ژنت با اختصاص واحد صفحه به میزان گذر وقایع، شتاب گذر زمان را نیز می‌سنجد و این شتاب را به سه نوع «مثبت، ثابت و منفی» تقسیم می‌کند. وی همچنین به مبحث بسامد توجه کرده و توضیح می‌دهد که راوی، می‌تواند در هنگام روایت، واقعه‌ای را که در سطح داستان یک بار اتفاق افتاده، یک یا چند بار متذکر شود. لذا بسامد وقایع یکی از ابزارهایی است که در لایه گفتمان در اختیار نویسنده است.

ژنت به بحث درباره زاویه دید روایت نیز می‌پردازد. مباحث وجه و زاویه دید به این امر می‌پردازد که راوی، چقدر و چطور می‌خواهد مخاطبینش را به فضای روایتش نزدیک کند و مخصوصاً می‌خواهد چه ارتباطی بین مخاطبین و شخصیت‌های داستان برقرار کند. ژنت در بحث از زاویه دید به دو مبحث «فاصله» و «چشم‌انداز» راوی اشاره می‌کند (Genette, 1980, 171-172). او نقل گفتگوهای داستان را به سبک‌های مستقیم، غیرمستقیم، غیرمستقیم آزاد و بازگویی تقسیم می‌کند. وی همچنین در نظریه خود با توجه به وجه داستان و اینکه چه کسی وقایع را بازگو می‌کند، کانون‌های روایت را به سه نوع کانون‌ساز صفر، کانون‌ساز درونی و کانون‌ساز بیرونی تقسیم می‌کند (Genette, 1980, 189).

ژنت همچنین به این مسئله می‌پردازد که ما در داستان، صدای چه کسی را می‌شنویم؟ در واقع مقوله لحن یا آوا، مکان و موقعیت راوی در داستان را برای ما مشخص می‌کند. این موقعیت می‌تواند یکی از حالات «اول شخص، دوم شخص، سوم شخص یا دانای کل» باشد.

۲-۴- مفهوم «مدل» و «مدل‌سازی»

کلمه مدل از ریشه لاتینی «MODUS» گرفته شده است. تعاریف زیادی از مفهوم «مدل» به عمل آمده که دو دسته از این تعاریف، پررنگ‌تر و کاربردی‌تر هستند. در تعاریف دسته اول، مدل به معنای شبیه و نمونه است و مدل‌سازی، معادل شبیه‌سازی است. این تعریف از مدل در رشته‌هایی چون معماری مطرح است که به وسیله انیمیشن، تصاویر سه‌بعدی و ماکت، به نمونه‌سازی یا مدل‌سازی از فضاها یا فرم‌های طراحی شده اقدام می‌کنند. ماکتی که طراحی می‌شود، نمونه کوچکی از فضا یا بنای مد نظر است که ویژگی‌های شکلی آن را روشن می‌سازد (نقره‌کار، ۱۳۸۹).

تعاریف دیگری که از مفهوم «مدل» و «مدل‌سازی» شده، بیشتر در حوزه‌های علوم انسانی مطرح هستند. در این تعاریف، مدل عبارت است از بازسازی و تلخیصی از واقعیت که با دربرداشتن ویژگی‌های اصلی آن، شناخت ما از واقعیت موردنظر را تسهیل می‌کند: مدل جزئی

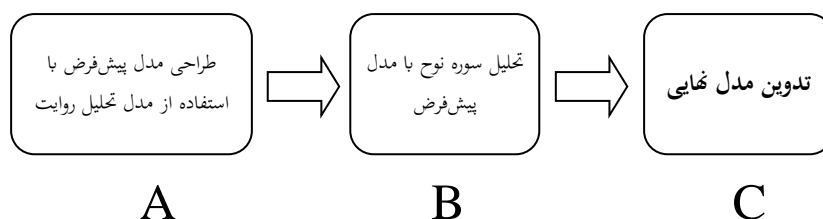
کوچک یا بازسازی کوچکی از یک شیء بزرگ است که از لحاظ کارکرد با شیء واقعی یکسان است (گرچی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۳). مدل یک چارچوب مفهومی ایستا یا پویا قلمداد می‌شود که می‌تواند ما را در تشریح، پیش‌بینی، تجویز و بازسازی واقعیت یاری دهد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۸). مدل دستگامی است متشکل از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌ها که کار انتخاب و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای آزمون فرضیه‌ها را تسهیل می‌کند (ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۷۷، ص ۵۰). مدل‌ها مخلصی از واقعیات و روابط اصلی بین اجزای پدیده‌ها می‌باشند و نمایی کلی از واقعیت را نشان می‌دهند (الوانی، ۱۳۷۹، ص ۵۴).

به عبارتی دیگر، مدل دستگامی است که بیانگر چگونگی فرآیند تعامل میان پدیده‌ها، مفاهیم، مصادیق و موضوعات است (نقره‌کار، ۱۳۸۹).

فرآیند طراحی مدل و نحوه کار آن «مدل‌سازی» نام دارد. در حوزه علوم انسانی برای ساختن مدل تحلیلی از دو روش می‌توان استفاده کرد که البته این دو، جدایی صریحی از هم ندارند: روش فرضی - استقرایی و روش فرضی - قیاسی. در روش استقرایی، ساختن مدل تحقیق از مشاهده شروع می‌شود. محقق ابتدا با مشاهده واقعیات، مفاهیم و فرضیه‌هایی را تدوین و سپس بر مبنای آن‌ها مدل تحقیق را طراحی می‌کند. در نهایت نیز برای آزمایش مدل از داده‌های واقعی استفاده می‌کند. در روش دوم که روش قیاسی است، یکی از مفاهیم اصلی تحقیق به عنوان مبنای مدل‌سازی مطرح می‌شود و محقق با استفاده از استدلال‌های منطقی، ابتدا مدل را می‌سازد و سپس در حین مشاهده و آزمایش، مدل را تصحیح کرده و با واقعیت تطبیق می‌دهد. همانطور که گفته شد، تفاوت این روش‌ها آن‌چنان صریح نیست، بلکه بیشتر مربوط به تقدم و تأخر مراحل مدل‌سازی و چگونگی استفاده از داده‌ها و مفاهیم است.

۲-۵- روش «مدل‌سازی» در این تحقیق

نقطه عزیمت محقق در این تحقیق، تدوین یک مدل پیش‌فرض با استفاده از نظریات روایت‌شناسی است. در واقع مدل تحلیل روایت به عنوان مدل الگو و الهام‌بخش در این مرحله مطرح می‌شود. بومی‌سازی ادبیات روایت‌شناسانه در ادبیات حوزه علوم قرآنی و تفسیری، مهم‌ترین رویکرد این مرحله از مدل‌سازی است. در مرحله بعد سعی می‌شود که مضامین و سوره نوح(ع) با مدل پیش‌فرض مقایسه گردد و از این رهگذر، مدل طراحی شده دقیق‌تر و جامع‌تر شود. این بخش از کار، قیاسی است. در این مرحله، مدل پیش‌فرض با اصلاحاتی همراه می‌گردد که راه را برای رسیدن به مدل نهایی هموار می‌سازد.



۳- تدوین مدل پیش فرض

اولین گامی که در طراحی مدل می‌پیماییم، استفاده از الگوی کلان تحلیل روایت و تقسیم مدل به دو بعد اساسی و متفاوت است. در بحث‌های تحلیل روایت، متذکر شدیم که روایت‌شناسان، قصه را به دو بعد داستان و گفتمان (و یا پیشتر به فیولا و سیوزه) تقسیم می‌کنند. داستان، آن طرحی است که قرار است بازگو شود و گفتمان، چگونگی بیان این طرح است. در فضای قرآنی نیز می‌توانیم این تقسیم‌بندی را بومی‌سازی و به عنوان تقسیم‌بندی اساسی مدل خود، مطرح کنیم. ما در آیات قرآن کریم، به جای آنکه با وقایع و اتفاقات سر و کار داشته باشیم، با «مفاهیم و معارف» مواجه هستیم. یعنی آیات قرآن در صدد هستند که «مفاهیم» و «معارفی» را به ما منتقل کنند. این انتقال، ممکن است در قالب‌های زبانی مختلفی صورت گیرد که به اقتضای فضای سوره، تغییر می‌یابند. لذا ما دو لایه «مفاهیم» و «ساختار» را در پاسخ به دو سوال «چیستی مفاهیم اصلی آیات/سوره» و «چگونگی بیان مفاهیم در آیات/سوره» برای شناخت ساختارمند سوره در مدل ایجاد می‌کنیم.

در گام بعدی، به تجزیه لایه مفاهیم می‌پردازیم. پیشتر توضیح دادیم که هر روایت، توالی چند پیرفت است. پیرفت، مجموعه‌ای از اتفاقات است که سمت و سوی یکسانی داشته باشد. هر پیرفت نیز از چند کارکرد تشکیل شده است. این کارکردها، یا اصلی و تعیین‌کننده هستند و یا کاتالیزور و تمهیدی می‌باشند. با الگوبرداری از این نوع تجزیه، لایه «مفاهیم» را به سه سطح «گزاره محوری»، «گزاره اصلی» و «گزاره فرعی» تقسیم می‌کنیم. برای توضیح این اصطلاحات، سوره مبارکه «ناس» را در نظر می‌گیریم. با تدبر در این سوره درمی‌یابیم که مفهوم محوری و کلی این سوره، «پناه بردن به خدا از شر وسوسه‌گران» است. این عبارت، «گزاره محوری» این سوره لقب می‌گیرد. یعنی آن مفهومی که چند آیه از سوره در صدد انتقال آن است. این گزاره محوری، خود از چند گزاره اصلی و فرعی تشکیل شده است. گزاره‌های اصلی، مفاهیمی هستند

که در شکل دهی به گزاره محوری، نقش اصلی و اساسی ایفا می‌کنند. در سوره ناس، عبارت ﴿اعوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ «پناه می‌برم به پروردگار مردم» و ﴿مِنَ الشَّرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ «از شر وسوسه‌گر پنهانی» دو گزاره‌ای هستند که بدون آن‌ها، گزاره محوری شکل نمی‌گیرد. سایر گزاره‌های سوره، با آنکه مستقلاً حاوی معارف عمیقی نیز هستند، اما در کنار و پیرامون گزاره‌های اصلی قرار می‌گیرند و به فربه شدن گزاره محوری کمک می‌کنند. لذا آن‌ها را گزاره‌های فرعی می‌نامیم. مانند عبارت ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ «چه از اجنه و چه از انسان‌ها» که علی‌رغم انتقال مفهوم، اما درصدد توضیح یکی از گزاره‌های اصلی است.

در لایه ساختار سوره، ابتدا به بحث زمان سوره توجه می‌گردد. روایت‌شناسان دو زمان تقویمی و روایی برای هر روایت در نظر می‌گیرند. زمان تقویمی زمانی است که اتفاقات داستان، بر بستر آن شکل گرفته است. از این عنصر می‌توان الگوبرداری کرد و عنصر «زمان شأن» را تعریف نمود. مراد از زمان شأن، زمانی است که سوره یا گزاره‌های سوره درباره آن زمان صحبت می‌کنند. مراد از شأن نیز، بستر یا موضوع سوره یا گزاره است. سوره می‌تواند تک‌شأنی باشد، مانند سوره نوح که درباره وقایع زمان حضرت نوح(ع) صحبت می‌کند، یا چند شأنی باشد. برای فهم دقیق گزاره‌های سوره، باید این زمان و مقتضیات مختلف آن شناسایی شود.

با استفاده از بحث «زمان روایی»، می‌توانیم عنصر «زمان نزول» را تعریف نماییم. مراد از زمان نزول، زمانی است که سوره بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است. برای یافتن این زمان، باید به بررسی علوم «مکی و مدنی»، «اسباب النزول» و «ترتیب نزول سور» پرداخت تا زمان تخمینی نزول سوره مشخص شود. اهمیت این زمان از آن روست که قاعدتاً بین وقایع زمان شأن و زمان نزول، قرابتی وجود داشته که موجب نزول آیات خاص گشته است. لذا باید ویژگی‌های زمان نزول را دانست تا بتوان ارتباط مناسبی بین زمان نزول و زمان شأن برقرار ساخت.

جدای از زمان شأن و زمان نزول، می‌توانیم زمان سومی هم برای بحث‌های تفسیری در نظر بگیریم و آن زمان قرائت است. زمان قرائت در روایت‌شناسی، زمانی است که خواننده با داستان مواجه می‌شود (عباسی، ۱۳۹۳). در مدل خود، زمان قرائت را زمانی در نظر می‌گیریم که مفسر یا مخاطب قرآن، در صدد قرائت و فهم آیات قرآن کریم است. پس از آنکه مفسر قرآن، زمان‌های شأن و نزول آیات و ویژگی‌های مرتبط با مفاهیم این زمان‌ها را شناسایی کرد، باید بتواند بین این زمان‌ها و زمان قرائت ارتباط برقرار کرده و مفاهیم گزاره‌های قرآنی را متناسب با زمان قرائت، فهم و منتقل نماید. به عنوان مثال، برخی از آیات قرآن کریم، ناظر به رسوم و فرهنگ‌هایی از زمان نزول است که در زمان کنونی منسوخ گشته‌اند. مانند برده‌داری یا پدیده ظهار. مفسر در

تعامل با این نوع گزاره‌ها که در زمان قرائت، ما به ازای روشن و ملموسی ندارند، باید بتواند به اصل کلی و اساسی در این نوع گزاره‌ها دست یابد و آن را به نحوی بیان نماید که برای مخاطب زمان قرائت، کاملاً مفهوم و ملموس باشد.

ژنت در بحث تداوم، به میزان تمرکز گفتمان در هر یک از ابعاد داستان و چگونگی گزینش زمان‌های مختلف توسط راوی می‌پردازد. با استفاده از همین الگو، می‌توان به سنجش میزان تمرکز سوره بر هر یک از گزاره‌های محوری و اصلی و نحوه چینش این گزاره‌ها پرداخت. در بررسی چینش گزاره‌ها، باید مشخص کنیم چه منطقی این چینش را به وجود آورده است؟ آیا این گزاره‌های محوری که در پی یکدیگر آمده‌اند، نتیجه یکدیگر هستند؟ یا به انضمام هم، نتیجه واحدی می‌دهند؟

با الگوگیری از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی، می‌توانیم فعلاً سه نوع توالی را در گزاره‌ها پیش‌بینی کنیم: زنجیره‌ای، انضمامی، درهم‌تنیدگی.

مبحث بعدی که باید در مدل به آن پرداخت، مبحث بسامد گزاره‌ها است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های مدل سوره‌شناسی ساختاری، بررسی بسامد گزاره‌ها و نوع تکرار هر گزاره در سوره است. این تکرار ممکن است لفظی یا محتوایی باشد.

با الهام از مباحث «وجه» و «لحن» در روایت‌شناسی ساختاری ژنت، مبحث «گوینده‌ها» و «مخاطبین» گزاره‌های سوره را در مدل تعریف می‌کنیم. الگویی که برای شناسایی و تفکیک دقیق گوینده‌ها و مخاطبین گزاره‌های سوره پیشنهاد می‌شود، از الگوی روایت‌شناسانه سیمور چتمن الهام گرفته شده است. سیمور چتمن افراد دخیل در ساختار روایت را در شش شخص جمع کرده و روابط بین آنها را شرح داده است (Chatman, 1978, 148-151):

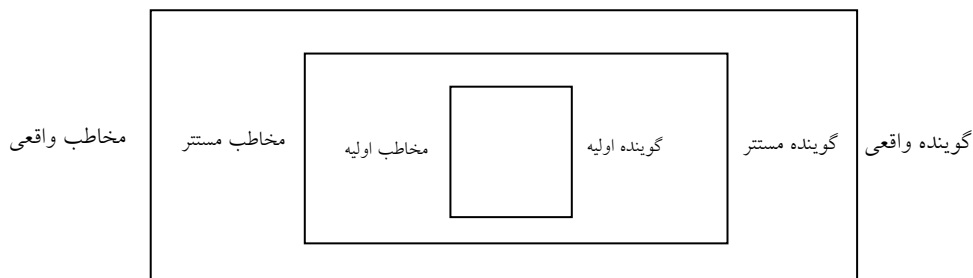
مؤلف واقعی - مؤلف مستتر - روایت‌گر - روایت‌شنو - خواننده مستتر - خواننده واقعی.

مؤلف واقعی نویسنده یا همان نام روی جلد است که داستان را نوشته است. مؤلف مستتر تصویری است که خواننده پس از خواندن داستان از مؤلف واقعی در ذهن خود می‌سازد. در واقع، مؤلف واقعی این تصویر از خود را در روایت از خود بروز داده است. و این بوث به مؤلف مستتر، اصطلاح مؤلف استنباطی را اختصاص داده است. روایت‌گر کسی است که در داستان، روایت را بیان می‌کند. روایت‌گر نویسنده داستان نیست. روایت‌شنو، مخاطب روایت‌گر در داستان است و معمولاً یکی از شخصیت‌های داستان به حساب می‌آید. خواننده مستتر خواننده‌ای فرضی است که مؤلف واقعی هنگام نوشتن داستان، او را مخاطب در نظر گرفته و داستان را برای او

نوشته است. اهمیت شناخت خواننده مستتر از آن روست که نویسنده، روایت را از بین حوادث گزینش می‌کند و فرض می‌کند که خواننده با دانسته‌هایش آن را غنا بخشیده و تکمیل می‌کند. لذا شناخت مختصات خواننده مستتر برای تحلیل روایت الزامی است. خواننده واقعی نیز کسی است که نسخه‌ای از داستان روایت‌شده را خریده و آن را می‌خواند.

بر اساس این الگو، می‌توان زنجیره‌ای از گویندگان و مخاطبین گزاره‌های قرآن را ترسیم نمود. زنجیره‌ای که از گوینده واقعی شروع و تا مخاطب واقعی ادامه پیدا می‌کند:

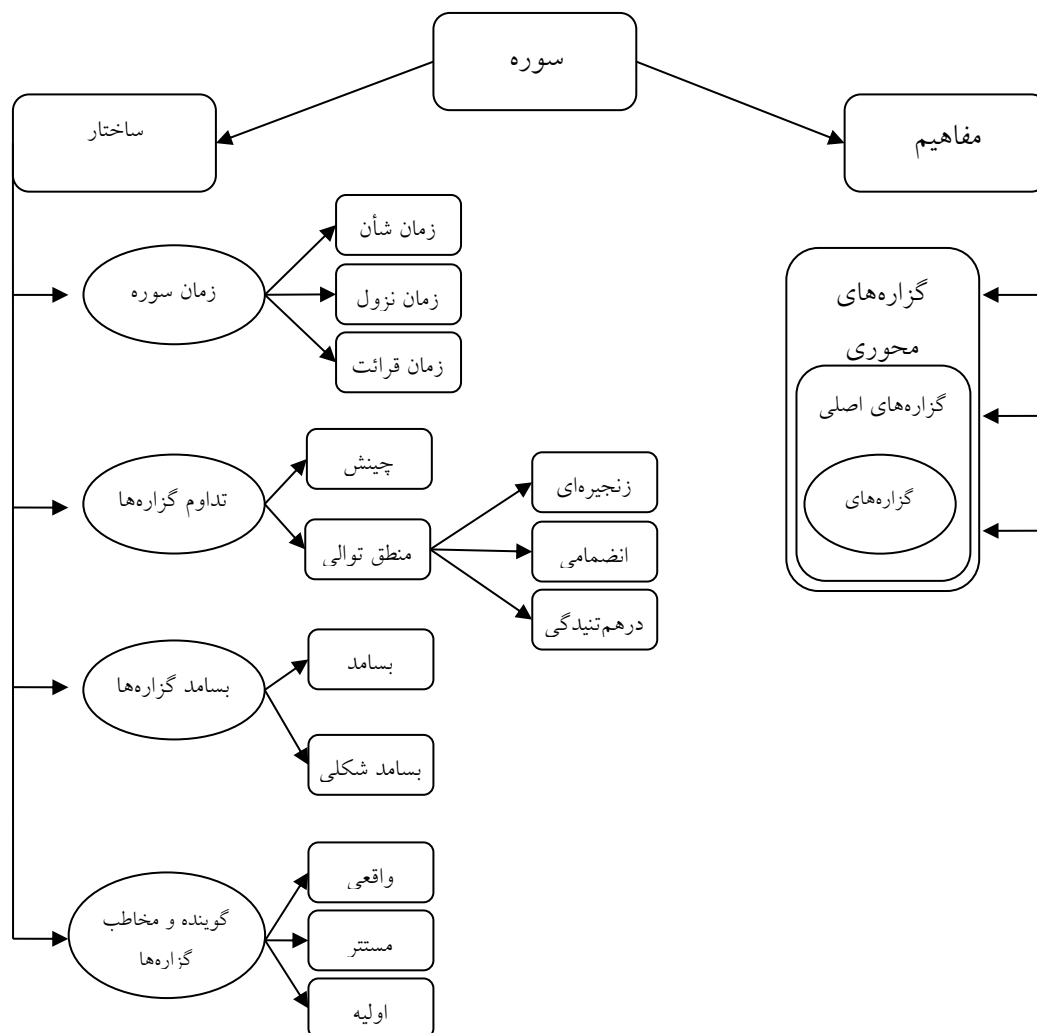
گوینده واقعی ← گوینده مستتر ← گوینده اولیه ← مخاطب اولیه ← مخاطب مستتر ← مخاطب واقعی.



گوینده واقعی خداوند است. چرا که قرآن، کلام الله است و این کلمات، متعلق به خداوند متعال است. گوینده مستتر هم خداوند است اما با وجوهی از ذات و صفاتش که به واسطه گزاره‌های سوره، آنطور تجلی و نمود می‌یابد. محتوای گزاره‌ها در گوینده واقعی تأثیری ندارد، اما از آنجا که گوینده مستتر (یا استنباطی) به ذهنیت مخاطب درباره گوینده بستگی دارد، پس گوینده مستتر، تصویری است که مخاطب واقعی پس از ارتباط با گزاره‌ها از گوینده واقعی به دست می‌آورد. گوینده اولیه، کسی است که به واسطه آیات قرآن به تکلم در می‌آید. در بسیاری از آیات قرآن، گوینده اولیه باز هم خداوند است. مخاطب اولیه، مخاطب گوینده اولیه است. مخاطب مستتر، کسی است که در زمان نزول قرآن، مخاطب قرآن محسوب می‌شده و در واقع، قرآن برای او (یا آن‌ها) نازل شده است. مخاطب مستتر از آن نظر اهمیت دارد که ویژگی‌های او و مقتضیات زمانی و مکانی پیرامون او، نزول آیات را رقم زده است. مخاطب واقعی نیز هر کسی است که در هر زمان و مکانی، قرآن را قرائت نموده و خود را مخاطب کلام الهی می‌سازد.

با توجه به مباحث فوق، مدل پیش‌فرض سوره‌شناسی ساختاری را به شکل زیر ترسیم

می‌کنیم:



مدل پیش‌فرض سوره‌شناسی ساختاری

۴- تحلیل سوره نوح (ع) با استفاده از مدل پیش‌فرض

سوره مبارکه نوح، هفتاد و یکمین سوره در مصحف شریف و دارای ۲۸ آیه است. به طور متوسط هر آیه دارای ۸ کلمه است. تمامی آیات این سوره به بیان داستان حضرت نوح اختصاص دارد.

۴-۱- مفاهیم سوره

داستان حضرت نوح در سوره مبارکه نوح از چند گزاره محوری تشکیل شده است:

بعثت ← انذار ← گزارش عملکرد ← شکایت ← درخواست ← عاقبت.

تفکر در توالی این گزاره‌ها روشن می‌سازد که سوره نوح فرآیند نزول عذاب برای قومی که توسط پیامبر الهی انذار می‌شوند را تشریح می‌کند. این فرآیند از بعثت پیامبر شروع می‌شود، و پس از آنکه انذار و دعوت پیامبر به نتیجه نرسید، با درخواست عذاب از سوی پیامبر به وقوع عذاب برای آن قوم منجر می‌شود. مفسرین نیز تقریباً همین برداشت را از موضوع کلی سوره داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۲۶ / حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۵۰ / مراغی، ج ۲۹، ص ۹۱ / بستانی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۲۸). برخی از مفسرین در بیان هدف اصلی سوره بر برنامه کلی دعوت حضرت نوح (ع) تکیه کرده (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۱۴۸) و برخی دیگر روش‌های مختلف حضرت نوح (ع) را مراد اصلی دانسته‌اند (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۵، ص ۱۱۹۶).

در جدول زیر، نمایی کلی از گزاره‌های محوری، گزاره‌های اصلی و گزاره‌های فرعی را مشاهده می‌کنید.

جدول ۱ - طبقه‌بندی گزاره‌های سوره نوح (ع)

گزاره محوری	گزاره‌های اصلی	گزاره‌های فرعی
بعثت	ارسال نوح به سوی قومش	مأموریت نوح بیم دادن است
		عذابی در پیش است
		انذار تا پیش از عذاب است
		عذاب دردناک است
انذار	معرفی دعوت به اجرای دستورات	من بیم‌دهنده هستم
		خدا را پرستید
		تقوای او پیشه کنید
	بیان نتیجه عمل به دستورات	از من اطاعت کنید
		بخشیده شدن گناهان
		تأخیر عذاب تا سرآمد مشخص
		سرآمد خدا تأخیر ندارد
آرزو	کاش می‌دانستید	--
دعوت	من قومم را دعوت کردم	روز و شب دعوت کردم
بازخورد دعوت	گریز	گریز بیشتر با دعوت بیشتر

تدوین مدل سوره‌شناسی ساختاری با الگوگیری از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی ۴۷

دست در گوش نهادند	هدف دعوت: آمرزش آنها			
لباس را روی خود کشیدند	--			
اصرار بر موضع خود	--			
خود را بزرگتر دیدند	استکبار شدید			
با صدای بلند، آشکارا و نهانی		دعوت گونه‌گون		
استغفار کنید	خداوند بسیار آمرزنده است	دعوت به استغفار		
افزایش نعمات: باران، اموال، فرزندان، باغ‌ها، رودها	آسمان بسیار ریزنده امداد با اموال و فرزندان قرار دادن باغها و رودها	بیان نتیجه استغفار		
گفتم: شما را چه شده؟	که از عظمت خداوند ناامید هستید	توبیخ		
خلق انسان‌ها در حالات گوناگون			گزارش عملکرد	
خلق آسمان‌های هفت‌گانه	آسمان‌ها طبقه طبقه هستند			
قرار دادن ماه به عنوان نور				
قرار دادن خورشید به عنوان چراغ تابان				
رویاندن انسان‌ها از زمین بازگشت دوباره به زمین		بیان نعمات و نشانه‌های الهی		
خارج شدن از زمین	خارج شدن به نحو خاصی است			
قرار دادن زمین به صورت گسترده	گسترده‌گی زمین برای انسان‌هاست			
قرار دادن زمین به صورت گسترده	گسترده‌گی برای راه‌سازی و راهروی انسان در دره‌ها است			
از فرمان من سرپیچی کردند		حکایت عصیان قوم		شکایت

اموال و اولاد بزرگان قوم، جز خسارت چیزی بر آنها نمی‌افزاید	از بزرگان قوم تبعیت کردند	تبعیت از دیگران	
«ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» خدایان‌شان بودند	گفتند: خدایان خود را رها نکنید	مکر بزرگ قوم	
	بسیاری را گمراه کردند	گمراه کردن	
بزرگان قوم ستمکار هستند	جز گمراهی بر ایشان نیفزاد	افزایش گمراهی	درخواست
	روی زمین کسی از آنان را زنده مگذار	مرگ کافران	
تقاضای آمرزش خود، والدینش، مومنان داخل شده به خانه‌اش و همه مومنان	ما را بیامرز	آمرزش	
	جز هلاکت بر ایشان نیفزاد	هلاکت کافران	
غرق شدن به علت خطاهایشان بود	غرق شدند	عذاب دنیوی	عاقبت
	وارد آتش شدند	عذاب اخروی	
جز خدا کمک‌رسانی نیست	کمک‌رسانی نیافتند		

۴-۲- ساختار سوره

بنا به مباحث پیشین، ساختار سوره را از ۴ منظر زمان، تداوم، بسامد و «گوینده‌ها و مخاطبین» بررسی خواهیم کرد.

۴-۲-۱- زمان

هر سوره از منظر زمانی، دارای سه زمان مهم است: زمان شأن، زمان نزول و زمان قرائت.

۴-۲-۱-۱- زمان شأن

سوره نوح به بیان داستان حضرت نوح(ع) می‌پردازد و خروجی از این موضوع در سوره دیده نمی‌شود. لذا سوره نوح را می‌توان سوره‌ای تک‌شأنی دانست. وقایع سوره به زمان حضرت نوح(ع) باز می‌گردد. مفسرین بسیاری به زمان شأن سوره پرداخته و در این خصوص، به بیان

نسب حضرت نوح (ع) مبادرت ورزیده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴/ عهد عتیق، سفر پیدایش، فصل ۵). همگی پدرانیش به نقل از امام باقر (ع) مؤمن و جزو انبیاء بودند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۲۱). از آیات بعدی می‌توان فهمید که قوم او بت‌پرست بودند و معبودانی غیر خداوند یکتا را می‌پرستیدند. با توجه به آیه چهارم ﴿يَغْفِر لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ و آیه ۲۵ ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ﴾ می‌فهمیم که قوم نوح گناهان بسیاری مرتکب می‌شدند، چرا که اولین نتیجه ایمان به نوح، آمرزش گناهان و دلیل اصلی عذابشان نیز همین گناهان ذکر شده است. در عهد عتیق نیز ویژگی زمان نوح (ع) شرارت بسیار آدمیان بیان شده است (سفر پیدایش، فصل ۶ آیات ۱۱-۱۳).

۴-۲-۱-۲- زمان نزول

گزارش‌ها از نزول سوره نوح پیش از هجرت حکایت دارند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۶۷). بنا به روایت ابن عباس، این سوره هفتادمین سوره نازل می‌باشد. نزول این سوره بین سوره‌های نحل و ابراهیم است. سوره‌های احقاف، ذاریات، غاشیه، کهف و نحل پیش از این سوره، و سوره‌های ابراهیم، انبیاء، مؤنون، سجده و طور پس از این سوره نازل شده‌اند (به نقل از: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱۳). بین نزول این سوره و هجرت پیامبر (ص)، شانزده سوره فاصله وجود دارد. می‌توان مدعی شد که این سوره، تقریباً در آخرین سال‌های حضور پیامبر در مکه نازل شده است. برای سوره نوح سبب نزولی در منابع ذکر نشده، اما بررسی اسباب نزول سوره‌های قبل و بعد این سوره، می‌تواند فضای نزول این سوره را بهتر و بیشتر بنمایاند. واحدی از ابن عباس درباره آیه اول سوره نحل ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ نقل می‌کند: «چون سوره قمر نازل شد کفار با هم گفتند این مرد می‌گوید قیامت نزدیک است بیاید از بعضی کارهایمان خودداری کنیم تا ببینیم چه رخ می‌دهد و چون بلایی نازل نشد و نشانه‌ای پدید نیامد گفتند: ما که چیزی ندیدیم و آیه اول سوره انبیاء نازل شد که «روز حساب مردمان نزدیک شده و آنان در غفلتند و از یاد خدا رویگردان». مردم ترسیدند و منتظر قیامت بودند تا چند روز گذشت، گفتند: یا محمد (ص) از آنچه تهدید می‌کردی، خبری نشد و چیزی ندیدیم. این آیه نازل شد که ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾ یعنی «امر خدا فرا رسیده» پیغمبر (ص) از جای جست و مردمان به آسمان نگرستند، دنباله آیه آمد که ﴿فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ یعنی «در مورد آن شتاب موزید»؛ و مردمان آرام گرفتند. نقل دیگر درباره این آیه آن است که مراد از امر الهی، عذاب کافران با شمشیر است (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۴). در هر دو نقل، اشاره به عذاب الهی دیده می‌شود. آیه ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا

لُئِبُوتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿﴾ (نحل: ۴۱/۱۶) درباره برخی از اصحاب پیامبر (ص) است که در مکه مورد آزار و شکنجه مشرکین قرار داشتند (عک، ۱۴۲۴، ص ۱۹۹). همچنین آیات ۱۰۶، ۱۱۰ و ۱۲۶ و اسباب نزول نقل شده برای آنها نیز به فضای شکنجه و مهاجرت مسلمین برای فرار از شکنجه‌های مشرکین اشاره دارد (عنایه، ۱۴۱۱، ص ۲۵۴). در سبب نزول نقل شده برای آیه ۹ سوره احقاف نیز اشاره به شکنجه مسلمانان در مکه و امید آنها به رهایی دیده می‌شود (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۵). سبب نزول نقل شده برای آیه ۱۰۱ سوره انبیاء، حمیت و تعصب قریش نسبت به بت‌هایشان را به روشنی بیان می‌کند: «لما نزلت: إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ شق علی قریش، فقالوا: یشتم آهتنا...» (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۴). برخی منابع تفسیری اشاره کرده‌اند که بت‌ها و معبودان قوم نوح، تا زمان پیامبر اکرم (ص) نیز وجود داشته و در زمان آن حضرت نیز توسط عرب پرستیده می‌شدند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۳۰۷/طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۶۲). البته دقیق‌تر آن است که قبیله حمیر که بت نسر را می‌پرستید، پیش از اسلام از پرستش این بت دست کشیده و به دین یهود گرویده بود (کلبی، ۱۴۲۱، ص ۱۱). همچنین برخی مفسرین به تشابه مقتضیات دعوت حضرت نوح (ع) و پیامبر اکرم (ص) توجه داشته و مواردی چون اذیت‌های قوم و لزوم صبر بر آنها را ذکر کرده‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۱۸).

۴-۲-۱-۳- زمان قرائت

مفسر قرآن برای تفسیر درست باید به زمان قرائت و نسبت بین این زمان و زمان شأن و نزول توجه داشته باشد تا بتواند تصویر درستی از سوره ترسیم نماید. به عنوان مثال، برای مخاطب امروزی که در کشوری اسلامی همچون ایران زندگی می‌کند، بت‌پرستی و حتی چندخدایی، پدیده‌ای ملموس نیست. لذا چه بسا با صرف بیان آیات مبنی بر بت‌پرستی قوم نوح (ع) نتوان درکی درست از کیفیت دشمنی جریان باطل با جریان حق برای این مخاطب ایجاد نمود. بلکه باید به نمودهای امروزی بت‌پرستی و جریان‌سازی‌های فرهنگی و رسانه‌ای دشمنان اشاره شود تا مخاطب بتواند از این آیات، بهره‌ای کاربردی بیابد و از معارف آنها در زندگی روزمره خود استفاده نماید. البته پیروی از قواعد پذیرفته‌شده تفسیری در این راستا ضروری و الزامی است.

مهم‌ترین ویژگی‌های زمان شأن و زمان نزول سوره نوح، در اقلیت قرار داشتن پیروان دین الهی و تحت آزار و اذیت بودن، نقشه‌های عوام‌فریبانه دشمنان و مستکبران، شیوع گناهان مختلف

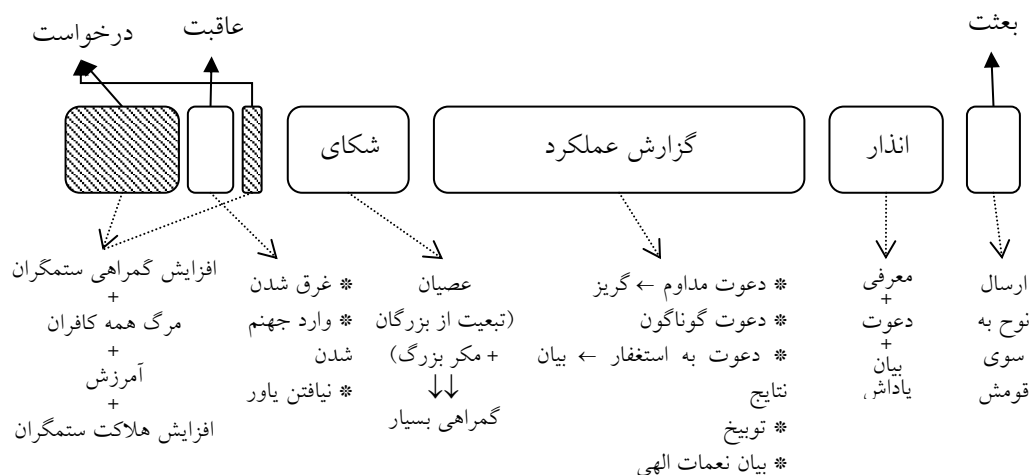
در جامعه، استکبار دشمنان از قبول حرف حق و وعده عذاب الهی توسط رهبر جامعه ایمانی به مخالفان است. شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه، حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند که به روشنی، برقراری ارتباط میان زمان شأن و زمان قرائت در کلام آن حضرت را جلوه‌گر می‌سازد: «لما أظهر الله تبارك و تعالی نبوة نوح (ع) و أيقن الشيعة بالفرج اشتدت البلوي و عظمت الفرية إلى أن آل الأمر إلى شدة شديدة نالت الشيعة و الوثوب على نوح بالضرب المبرح حتى مكث (ع) في بعض الأوقات مغشيا عليه ثلاثة أيام يجرى الدم من أذنه ثم أفاق...»: «هنگامی که خداوند متعال نبوت نوح (ع) را آشکار ساخت و شیعه آن حضرت به فرج یقین یافتند، سختی‌ها و مشکلات و اختلافات و تکذیب‌ها بسیار شدیدتر شدند تا جایی که نوح (ع) را به شدت مضروب کردند، طوری که سه روز بیهوش بود و خون از گوشش می‌ریخت...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۳۴). استفاده از کلید واژه‌های «شیعه، فرج، عامه، ارتداد، تأخیر و دعای فرج» در این حدیث، نشانگر تلفیق هدف‌مند داستان نوح و شرایط آن روز شیعیان و ایجاد تناسب بین زمان شأن و زمان قرائت توسط امام صادق (ع) است.

۴-۲-۲- تداوم

ژنت در بحث تداوم، به میزان تمرکز گفتمان در هر یک از ابعاد داستان و چگونگی گزینش زمان‌های مختلف توسط راوی می‌پردازد. با استفاده از همین الگو، می‌توان به سنجش میزان تمرکز سوره بر هر یک از گزاره‌های محوری و اصلی و نحوه چینش این گزاره‌ها پرداخت. منتها به جای معیار صفحه که ژنت برای سنجش میزان تداوم انتخاب کرده، معیار کلمه در مدل قرآنی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. جدول بسامد کلمات هر یک از گزاره‌های محوری سوره به شرح زیر است:

نام پیرفت	بعثت	انذار	گزارش عملکرد	شکایت	درخواست	عاقبت
تعداد کلمات	۱۴	۳۰	۹۹	۳۲	۴۰	۱۲

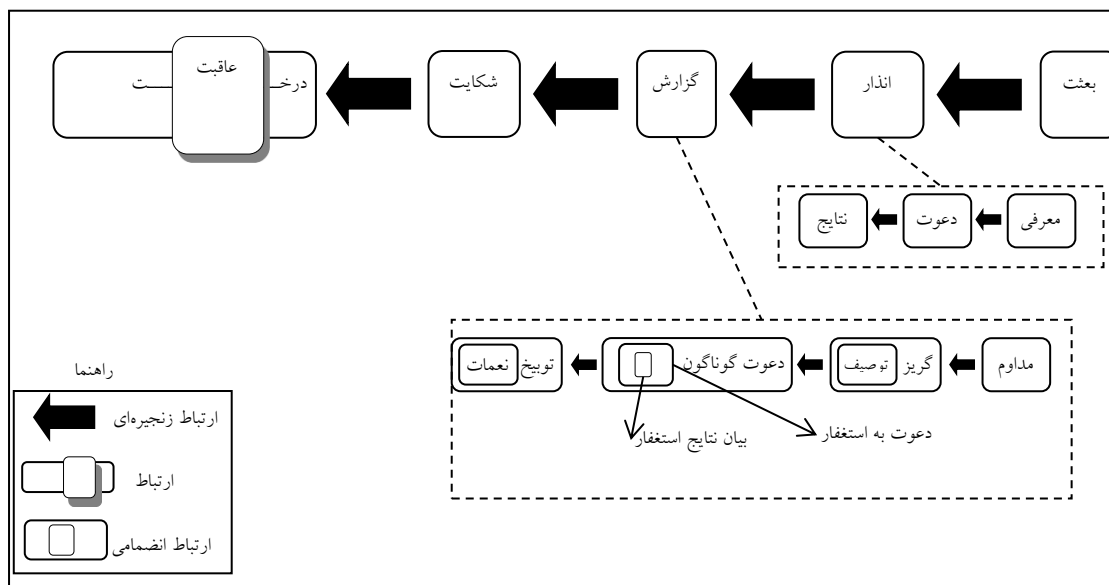
با اضافه کردن گزاره‌های اصلی به مدل، چینش گزاره‌ها را بررسی می‌کنیم. این چینش در سوره نوح به شکل زیر است. در این نمای شماتیک، به مسئله تداوم نیز توجه شده و حجم هر یک از گزاره‌های محوری لحاظ شده است:



چینش گزاره‌ها در سوره نوح (ع)

مؤلفه بعدی که در حوزه تداوم سوره باید بررسی شود، مبحث منطق توالی و چینش گزاره‌هاست. در ادامه به بررسی منطق چینش گزاره‌های محوری و اصلی می‌پردازیم. همگی گزاره‌های محوری به جز دو گزاره آخر، به صورت زنجیره‌ای به هم متصل هستند. چرا که نتیجه منطقی گزاره قبلی هستند. دو گزاره محوری انتهایی، به صورت درهم‌تنیده تلفیق گشته‌اند. بدین گونه که پس از محور شکایت، گزاره اصلی «درخواست افزایش گمراهی» از محور درخواست مطرح شده است. سپس محور عاقبت به طور کامل بیان شده و پس از آن، پاره دوم محور درخواست مطرح شده است. بدینصورت، این دو محور در هم تنیده شده‌اند و ارتباط تناوب یا درهم‌تنیدگی بین آنها برقرار شده است.

منطق توالی گزاره‌های محوری و اصلی در سوره نوح را می‌توان به شکل زیر تبیین نمود:



۴-۲-۳- بسامد

در بخش بسامد گزاره‌ها، به سراغ گزاره‌های مکرر خواهیم رفت. گزاره‌هایی که چند بار در سوره تکرار شده‌اند. این تکرار ممکن است به صورت لفظی و یا مفهومی رخ دهد. گزاره اول مکرر سوره، مسئله دعوت است. لفظ دعوت و مشتقاتش ۴ بار در سوره به کار رفته است. جدول زیر، جزئیات بسامد گزاره دعوت را بهتر بازگو می‌کند:

شماره آیات	عنوان گزاره	نوع بسامد
۴-۲	محتوای دعوت	اجمالی
۵	تداوم دعوت	نوعی
۶	بازخورد دعوت	اجمالی
۷	بازخورد دعوت	تفصیلی: توصیفی
۹-۸	انواع دعوت	نوعی
۱۲-۱۰	جزئیات دعوت	تفصیلی
۲۰-۱۳	پشتوانه‌های دعوت	تفصیلی

مؤلفه بعدی که با بسامد مکرر در سوره ذکر شده، مؤلفه «آمزش گناهان» است. جدول زیر

نوع بسامد این گزاره‌ها را نشان می‌دهد:

شماره آیات	عنوان گزاره	بسامد
۴	آمزش، نتیجه استجاب دعوت	اجمالی

۷	آمزش هدف دعوت	اجمالی
۱۰	دعوت به استغفار	اجمالی
۱۰	پشتوانه استغفار	اجمالی
۱۱-۱۲	نتیجه استغفار	تفصیلی
۲۸	تقاضای آمزش	تفصیلی: موردی

مؤلفه بعدی، عناد و سرکشی قوم نوح است که در چند آیه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بدان اشاره شده است. جدول زیر نوع بسامد گزاره‌های مربوط به عناد و سرکشی را نشان می‌دهد:

شماره آیات	عنوان گزاره	بسامد
۶	گریز، بازخورد دعوت	اجمالی
۷	چگونگی گریز	تفصیلی: توصیفی نوعی
۲۱-۲۴	- عصیان - مکر بزرگ - گمراهی: نتیجه	نوعی نوعی، تفصیلی اجمالی
۲۷	گمراهی	اجمالی

مسئله دیگر که در حوزه بسامد در سوره نوح جلوه‌گر است، بسامد لغات و ساختارهای زبانی مکرر می‌باشد. در این سوره، برخی واژگان چندین بار با صورت‌های نحوی مختلف به کار رفته‌اند که الزاماً این بسامد را نمی‌توان بسامدی محتوایی تلقی نمود. اولین واژه‌ای که در سوره نوح(ع)، با بسامد مکرر ذکر شده و نمی‌توان برای این تکرار، هدفی در راستای اهداف اصلی سوره تعیین نمود، فعل «تذر» از ریشه «وَدَرَ» به معنای ترک کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۶۲/فراهدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۶) می‌باشد. این واژه چهار بار در آیات ۲۳، ۲۶ و ۲۷، دو بار به صورت نهی مؤکد مخاطبین «لا تذر»، یک بار نهی مخاطب «لا تذر» و یک بار به صورت مجزوم «إن تذرهم» ذکر شده است. متعلق این واژه در دو استعمال اول، خدایان دروغین، و در دو استعمال دوم، کافران از قوم نوح می‌باشد. از نحوه استعمال این کلمه در آیات اینطور بر می‌آید که حضرت نوح (ع) در مقابله با بزرگان قوم که در مکالمه با مردم، دو بار از این کلمه استفاده کردند، در مکالمه با خداوند دو بار از این کلمه استفاده می‌کند. کلمه بعدی، «ضلال = گمراهی» است که دو بار در آیه ۲۴ و یک بار در آیه ۲۷ تکرار شده است. همچنین کلمه ظالمین که دو بار و هر دو بار به یک شکل، در آیات ۲۴ و ۲۸ مورد کاربرد قرار گرفته است.

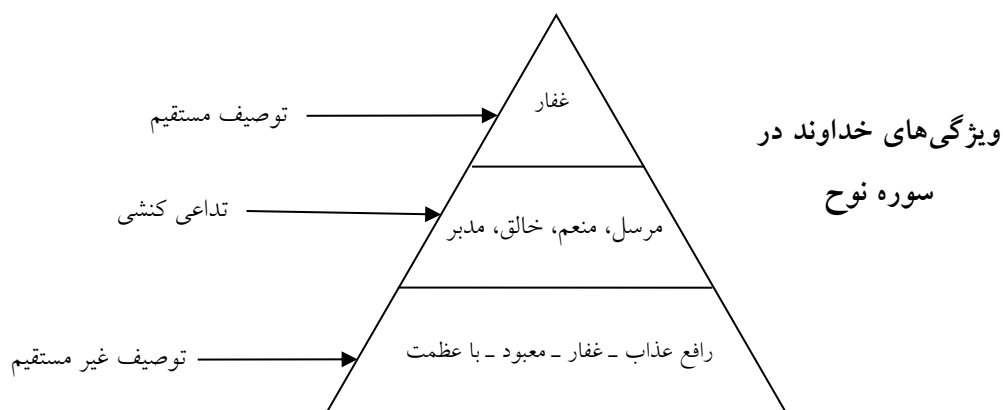
برخی ساختارهای برجسته نحوی نیز به صورت مشابه در سوره به کار رفته‌اند. برجسته‌ترین ساختار نحوی که به صورت مکرر در سوره مورد استفاده قرار گرفته و باعث افزایش انسجام شکلی سوره گشته، ساختار «لا تزد ... الا ...» می‌باشد. اولین کاربرد این ساختار، در آیه ۶ و به صورت ماضی است. مورد بعدی آیه ۲۱ است که باز هم از صورت ماضی این ساختار استفاده شده است. در آیه ۲۴ این ساختار به صورت نهی درآمده و در آیه ۲۸ نیز عیناً همان صورت با تغییر در کلمه مستثنا استفاده شده است. همچنین به دلیل تشابه و قرابت مفهوم «زاد» با مفهوم «وَلَدٌ»، می‌توان عبارت ﴿لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا﴾ (نوح: ۲۷ / ۷۱) را نیز تکراری دیگر از این ساختار محسوب نمود. جدول زیر، بسامدهای مختلف این ساختار را بهتر نشان می‌دهد:

آیه	حرف نهی/نفی	فعل	مفعول به	فاعل	ادات استثنا	مستثنا
۶	لم	یزد	هم	دعائی	الا	فرازا
۲۱	لم	یزد	هُ	ماله و ولده	الا	خسارا
۲۴	لا	تزد	الظالمین	(انت مستتر)	الا	ضلالا
۲۷	لا	یلدوا	--	(ضمیر بارز و)	الا	فاجرا کفارا
۲۸	لا	تزد	الظالمین	(انت مستتر)	الا	تبارا

۴-۲-۴- گوینده‌ها و مخاطبین سوره

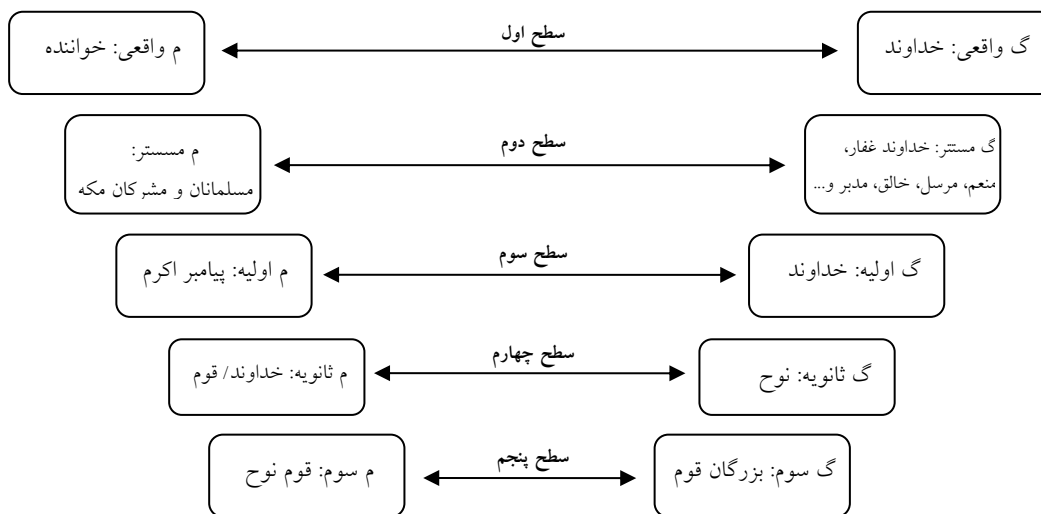
همانطور که پیشتر گفته شد، گوینده واقعی خداوند است. گوینده مستتر، تصویری است که ما با خواندن این سوره از خداوند پیدا می‌کنیم. برای ترسیم مشخصات گوینده مستتر سوره، چند نوع گزاره می‌توانند ما را یاری کنند. نوع اول، گزاره‌های حاوی توصیف مستقیم است. در این سوره، در یک مورد در آیه ۱۰ خداوند با صفت «غَفَّارٌ» به صورت مستقیم توصیف شده است. نوع دوم، گزاره‌های نقل‌کننده کنش‌های خداوند است که تداعی‌کننده صفتی خاص است. کنش‌هایی که در این سوره به خداوند منتسب شده، صفات مُرْسِل، آیه ۱: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا ...﴾؛ مُنْعِم، آیات ۱۱ و ۱۲: ﴿يُرْسِلُ السَّمَاءَ ...﴾؛ خَالِق، آیه ۱۴: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ ...﴾؛ مَدْبِر آیات ۱۵-۲۰: ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ ...﴾؛ مَعْدَب، آیات ۲۵-۲۸: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنَا ...﴾ را تداعی می‌کنند. نوع

سوم گزاره‌هایی هستند که به صورت غیر مستقیم به صفتی اشاره کرده یا در آن‌ها، صفت یا کنشی از خداوند انتظار می‌رود. صفات غَفَّار (آیات ۴، ۱۰، ۲۸)، رافع عذاب (آیه ۴)، معبود (۳) و عظیم و با وقار (۱۳) از این نوع صفات هستند. طبقه‌بندی صفات خداوند در این سوره به این شکل است:



گوینده اولیه در این سوره، خداوند است. چرا که سوره با گفتاری از جانب او شروع می‌شود. از آیه دوم گوینده ثانویه شروع به صحبت می‌کند که حضرت نوح (ع) است. گفتار گوینده ثانویه به واسطه روایت گوینده اولیه برای ما بازگو شده است. جالب آنکه در آیه ۲۳، گوینده سوم نیز اضافه شده است. گوینده سوم که گفتارش به واسطه گوینده ثانویه نقل می‌شود، بزرگان قوم هستند. مخاطب گوینده سوم، همه قوم نوح هستند. مخاطب گوینده ثانویه متغیر است. گاه خداوند به عنوان مخاطب ثانویه مطرح است و گاه قوم نوح. مخاطب اولیه سوره چندان مشخص نیست. چرا که هیچ اشاره روشنی در سوره وجود ندارد که این سخنان برای چه کسی بازگو می‌شود. لذا مخاطب اولیه سوره را می‌توان در درجه اول، پیامبر اکرم (ص) به عنوان مخاطب وحی در نظر گرفت که مراد از ارسال این سوره برای ایشان، دلگرمی دادن به ایشان و تقویت صبر ایشان بر سختی‌ها، با ذکر سختی‌هایی است که بر نوح (ع) در راه دعوت به دین خدا گذشته است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۱۸). مخاطب مستتر سوره، مسلمانان و کافران مکه هستند. همانطور که در بخش زمان نزول توضیح داده شد، این سوره زمانی نازل شده که مسلمانان در اقلیت و تحت آزار و اذیت مشرکان بودند و از سوی دیگر، خداوند در سوره‌های پیشین به مشرکین وعده عذاب داده بود. لذا مخاطب مستتر سوره، در درجه اول مسلمانانی هستند که در شرایط سختی قرار گرفته و منتظر گشایش هستند و از سوی دیگر، مشرکینی که به انحاء مختلف در صدد اذیت کردن مسلمانان هستند نیز مخاطب سوره هستند. مخاطب واقعی سوره نیز هر

کسی است که سوره را می‌خواند و با توجه به شرایط و ویژگی‌های خود و تناسبی که بین خود و هر یک از مخاطبین سطوح مختلف سوره برقرار می‌کند، از محتوای سوره بهره‌برداری می‌کند. اهمیت شناخت گویندگان و مخاطبین گزاره‌ها در این است که این شناخت، درجه اعتبار هر یک از گزاره‌ها را مشخص می‌کند. به عنوان مثال، عبارت ﴿لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ﴾ (نوح: ۲۳/۷۱) با اینکه عبارتی قرآنی است، اما از آنجا که گوینده آن بزرگان مشرک قوم نوح هستند، از اعتبار واقعی برخوردار نمی‌باشد و گزاره‌ای صحیح نیست. یا از آیه ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح: ۲۸/۷۱) و گوینده آن که حضرت نوح(ع) است، می‌توان دریافت که علاوه بر شرعی بودن استغفار برای دیگران، طلب هلاکت برای ستمگران نیز شرعی می‌باشد. چرا که پیامبری اولوا العزم این درخواست را از خداوند داشته است. همچنین است مشروعیت شکایت به درگاه خداوند (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۴۴).

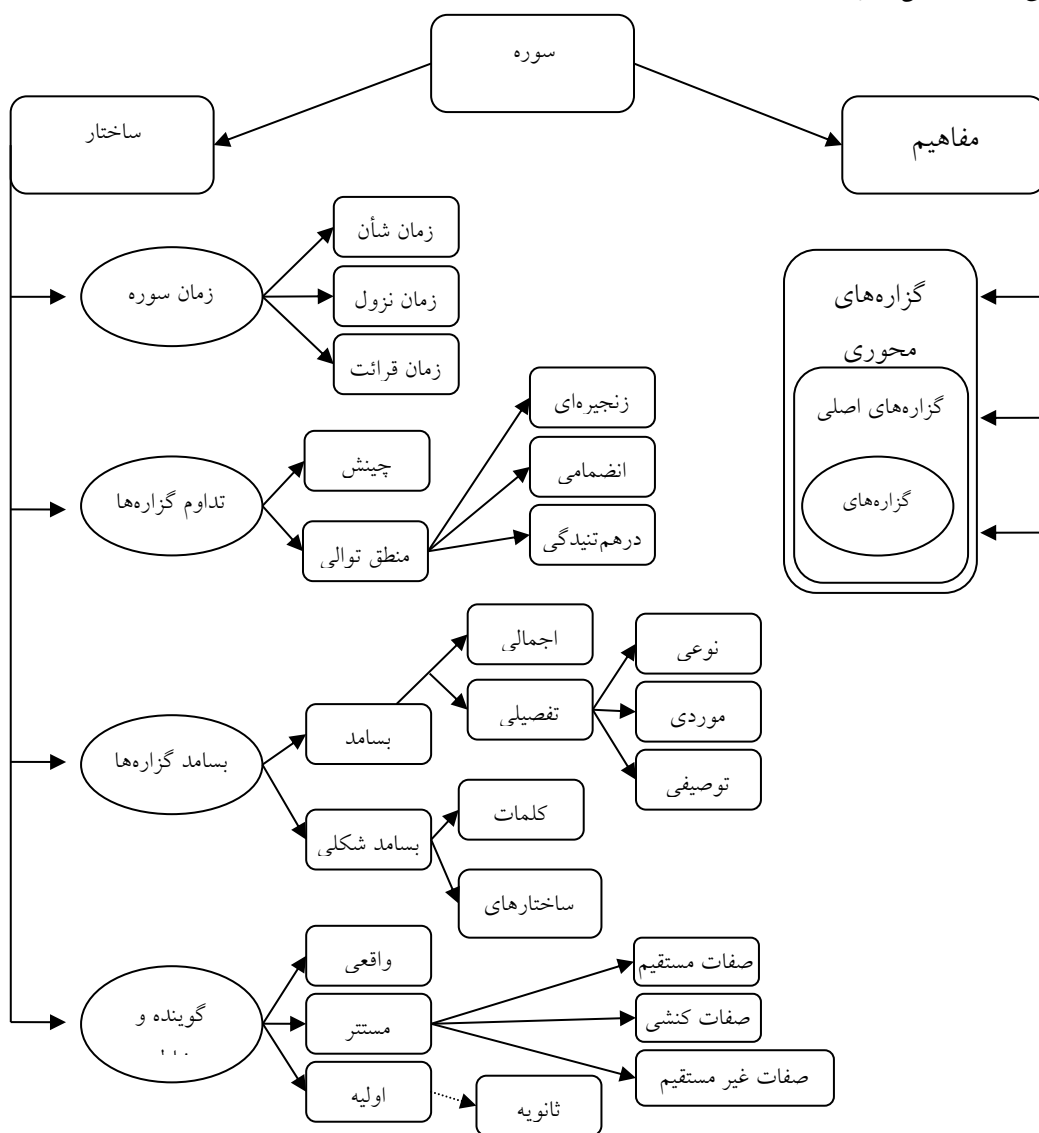


گوینده‌ها (گ) و مخاطبین (م) سوره نوح

نتیجه‌گیری

به‌کارگیری مدل پیش‌فرض برای تحلیل سوره نوح نشان داد که این مدل، مدل مناسبی برای تحلیل سوره‌های داستانی قرآن است. چرا که از یک سو به مباحث مهم در لایه مفاهیم سوره پرداخته و با دسته‌بندی مناسب آن‌ها، راه برای شناسایی سلسله مراتبی مضامین قرآنی می‌گشاید و از سوی دیگر، به ساختار سوره در لایه‌های دیگر توجه نموده و با بررسی مؤلفه‌هایی چون

تداوم و بسامد، نحوه ارائه مفاهیم فوق‌الذکر و منطق توالی این مفاهیم را بررسی می‌کند. همچنین پرداختن به مبحث مهم زمان در سوره‌های قرآنی، یکی از نقاط برجستگی این مدل است. چرا که تحلیل سوره بدون عنایت به مسئله زمان و فاصله زمانی، از دقت برداشت مفاهیم و کارایی نتایج تفسیری برای نسل‌های متأخر می‌کاهد. شناسایی مختصات گوینده مستتر هر سوره و صفاتی که از خداوند متعال در هر سوره منعکس شده است، از نقاط تمایز و نوآوری این مدل محسوب می‌شود. مدل نهایی که پس از تحلیل سوره نوح(ع) و اضافه نمودن یافته‌های جدید به دست می‌آید به شکل زیر است:



مدل نهایی سوره‌شناسی ساختاری

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد؛ *کمال الدین و تمام النعمه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
۲. احمدی، بابک؛ *ساختار و تاویل متن: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی*؛ ج ۲، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
۳. اخوت، احمد؛ *دستور زیان داستان*؛ اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۱.
۴. اسکولز، رابرت؛ *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*؛ ترجمه: فرزانه طاهری، ج ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۵. ایازی، سید محمدعلی؛ *چهره پیوسته قرآن*؛ تهران: نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰ ش.
۶. ایران‌نژاد پاریزی، مهدی؛ *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*؛ تهران: نشر مدیران، ۱۳۸۲.
۷. آسابرگر، آرتور؛ *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره*؛ ترجمه: حمیدرضا لیراوی، تهران: نشر سروش، ۱۳۸۰.
۸. بارت، رولان؛ *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*؛ ترجمه: محمد راغب، تهران: نشر فرهنگ صبا، ۱۳۸۷.
۹. —؛ *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*؛ مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی، ترجمه: هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۴.
۱۰. برتنس، هانس؛ *میانی نظریه ادبی*؛ ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۴.
۱۱. بستانی، محمود؛ *التفسیر البنائی للقرآن الکریم*؛ مشهد مقدس: مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴.
۱۲. پراب، ولادیمیر؛ *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*؛ ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸.
۱۳. پرینس، جرالده؛ *روایت‌شناسی*؛ مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی، ترجمه: هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۴.
۱۴. تودوروف، تزوتان؛ *بوطیقای ساختارگرا*؛ ترجمه: محمد نبوی، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۹.
۱۵. تولان، مایکل جی؛ *درآمدی نقادانه - زیان‌شناختی بر روایت*؛ ترجمه: ابوالفضل حری و زهره رهیده، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳.
۱۶. جزایری، ابوبکر جابر؛ *الاسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر*؛ مدینه منوره: مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۱۶.
۱۷. حجازی، محمد محمود؛ *الوحدة الموضوعية*؛ قاهره: دار الكتاب الحديثة، ۱۹۷۰.
۱۸. —؛ *التفسیر الواضح*؛ ج ۱۰، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳.

۱۹. حرى، ابوالفضل؛ «احسن القصص»؛ رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی، مجله نقد ادبی، سال اول، شماره ۲.
۲۰. حوی، سعید؛ *الاساس فى التفسیر*؛ قاهره: دار السلام، ۱۴۲۴.
۲۱. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ به کوشش هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۲۲. خامه‌گر، محمد؛ *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*؛ ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۳. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بیروت: دار الفكر العربی، ۱۴۲۴.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲.
۲۵. ریمون - کنان، شلومیت؛ *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*؛ ترجمه: ابوالفضل حرى، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الدر المنثور فى التفسیر بالمأثور*؛ قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴.
۲۷. شحاته، عبدالله محمود؛ *درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم*؛ ترجمه: سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. شمیسا، سیروس؛ *نقد ادبی*؛ ج ۳، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فى تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فى تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فى تفسیر القرآن*؛ به کوشش فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۲. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فى تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲.
۳۳. عباسی، علی؛ *روایت‌شناسی کاربردی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
۳۴. عک، خالد عبدالرحمن؛ *تسهیل الوصول الى معرفة اسباب النزول*؛ بیروت: دار المعرفة.
۳۵. عنایه، غازی حسین؛ *اسباب النزول القرآنی*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱.
۳۶. عهد عتیق؛ ترجمه قدیم (Persian Standard Bible of 1895)، نرم‌افزار مؤده مخصوص کتاب مقدس، تاریخ آخرین آپدیت: دسامبر ۲۰۱۲.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ قم: هجرت، ۱۴۱۰.
۳۷. فورستر، ادوارد مورگان؛ *جنبه‌های رمان*؛ ترجمه: ابراهیم یونسی، ج ۵، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۹. کلی، هشام بن محمد؛ *الاصنام*؛ به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره: دار الکتب المصریه، ۱۴۲۱.

تدوین مدل سوره‌شناسی ساختاری با الگوگیری از نظریات مطرح در حوزه روایت‌شناسی ۶۱

۴۰. گرجی، ابراهیم و برخوردار، سجاد؛ *مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی*؛ تهران: ثالث، ۱۳۸۸.
۴۱. گلجانی امیرخیز، ایرج؛ *نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآنی*؛ تهران: ماهرنگ، ۱۳۸۴.
۴۲. لسانی فشارکی، محمد علی و مرادی زنجانی، حسین؛ *سوره‌شناسی: روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم*؛ قم: انتشارات نصایح، بی‌تا.
۴۳. ماتریدی، محمد بن محمد؛ *تأویلات اهل السنه (تفسیر الماتریدی)*؛ به کوشش مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶.
۴۴. مراغی، احمد مصطفی؛ *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۴۵. مستور، مصطفی؛ *مبانی داستان کوتاه*؛ ج ۲، تهران: مرکز، ۱۳۸۷.
۴۶. ملیوپی، محمد تقی؛ *تحلیلی نو از قصص قرآن*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۴۷. نقره‌کار، عبدالحمید، فرهنگ، مظفر، نقره‌کار، سلمان؛ «*مدل‌سازی، روشی مفید برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای*»؛ نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران. شماره ۱، ۱۳۸۹.
۴۸. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*، به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۱.
۴۹. الوانی، سید مهدی و شریف‌زاده، فتاح؛ *فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
۵۰. الوانی، مهدی؛ *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*؛ تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۵۱. هرمن، دیوید؛ *روایت‌شناسی ساختارگرا*؛ ترجمه: محمد راغب، فصلنامه هنر، شماره ۸۲، ۱۳۸۸.
۵۲. همامی، عباس؛ *چهره زیبای قرآن*؛ اصفهان: انتشارات بصائر، ۱۳۷۵ش
53. Genette, Gerard. *Narrative discourse: An essay in method*. Translated by Jane E. Lewin. New York: Cornell University Press, 1980.
54. *Oxford English Dictionary* (Online), 2016, WWW.OED.COM
55. Chatman, Seymour Benjamin, *Story and discourse: Narrative Structure in Fiction and Film* .New York : Cornell University Press, 1978.

